



### شهادتنامه عزیز ماملی

اسم کامل: عزیز ماملی  
تاریخ تولد: ۱۳۲۹  
محل تولد: مهاباد، ایران  
شغل: وکیل

---

سازمان مصاحبه کننده: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

تاریخ مصاحبه: ۱۲ اسفند ۱۳۸۹

مصاحبه کننده: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

---

این شهادتنامه بر اساس مصاحبه حضوری با آقای عزیز ماملی تهیه شده و در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۹۰ توسط عزیز ماملی تأیید شده است. شهادتنامه در ۱۵ پاراگراف تنظیم شده است.

نظرات شهود بازتاب دهنده ی دیدگاه های مرکز اسناد حقوق بشر ایران نمی باشد

## شهادتنامه

۱. من عزیز ماملی هشتم و در سال ۱۳۲۹ در مهاباد متولد شدم. سال ۱۳۵۹ ایران را به مقصد فرانسه ترک کردم و به عنوان نماینده حزب دموکرات به فرانسه آمدم. از آن زمان در فرانسه هستم. از سال ۱۳۶۱ دیگر با حزب فعالیت نمی‌کنم. قبل از انقلاب، در تهران و کیل دادگستری بودم. در جریان انقلاب بر علیه دیکتاتوری شرکت کردم و کار و کالت را کنار گذاشتم.

۲. قبل از سقوط رژیم شاه و شروع انقلاب عضو حزب دموکرات کردستان بودم. از طریق رابطه ام با مرحوم دکتر قاسملو که دبیر کل حزب بود به عضویت حزب در آمدم. کار سیاسی خود را مخفیانه شروع کردم. در جریان انقلاب و تا سال ۱۳۶۳ برای حزب فعالیت می‌کردم. در حزب دموکرات، مدتی مشاور کمیته مرکزی بودم و مدتی عضو کمیته مرکزی. در فرانسه نیز نماینده حزب بودم. سمتهای زیادی در کارهای انتشاراتی، ارتباطاتی و رهبری داشتم و مشاور مرحوم دکتر قاسملو نیز بودم.

## تاریخچه مختصر درباره خواسته های خودمختاری

۳. دولت مرکزی ایران دوبار جنگ را بر کردستان تحمیل کرد. یکبار از آن مشهور شد به جنگ سه ماهه چون بعد از سه ماه مقامات دولت مرکزی و مخصوصاً خمینی تقاضای صلح کردند. بار دوم جنگ ۲۴ روزه سنج و پیامدهای آن بود. بعد از سه ماه جنگ، خمینی پیامی فرستاد به این مضمون که بدخواهان او را تحریک کردند و گفت که باید مذاکره کنیم. هیئت ویژه از جانب دولت موقت بازرگان به کردستان آمد. هیئت متشکل بود از آقایان داریوش فروهر، صباغیان و سبحانی. چمران هم عضو هیئت بود ولی هرگز به طور فیزیکی حاضر نشد.

۴. این هیئت به مهاباد آمد. برای ملاقات با آنها هیئت نمایندگی خلق کرد مشخص شد که ریاستش بر عهده مرحوم ماموستا شیخ عزالدین حسینی بود و سخنگوی آن حزب دموکرات کردستان بود. کومه له و سازمان چریکهای فدایی خلق که شاخه ای در کردستان داشت نیز عضویت داشتند. من نمایندگی حزب دموکرات را در هیئت داشتم و در جلسات شرکت کردم.

۵. دلیل به نتیجه نرسیدن مذاکرات این بود که بعد از شروع آنها، هیئت نمایندگی در ۲۶ ماده خواسته های کلی خود را عنوان کرد که به طرح ۲۶ ماده ای مشهور بود. این طرح به نمایندگان دولت ارایه شد ولی پاسخ مشخصی به آن داده نشد. بعد از آن حزب دموکرات که در صدد راهکار سیاسی بود و می خواست تا با به توافق رسیدن با حاکمیت از جنگ مجدد جلوگیری کند آنها را در ۶ ماده خلاصه کرد و به بنی صدر ارایه کرد.

اطلاعاتی که دارم بر اساس صحبت‌هایی است که در حزب دموکرات گفته می‌شد. بنی صدر این مواد را به تعلل واگذار کرد و این شش ماده نیز مورد موافقت قرار نگرفتند.

۶. فقط یک جلسه رسمی بین هیئت ویژه دولت و هیئت نمایندگی خلق کرد برگزار شد. بهانه های دولت یکسری صوری و شکلی بودند و یکسری محتوایی. از بهانه های صوری و شکلی این بود که می خواستند ما از اسم خودمختاری استفاده نکنیم و حتی بنی صدر اصطلاحی به نام خودگردانی را مطرح کرد. در ماهیت با هیچیک از خواسته ها موافق نبودند. آنها با تشکیل شورای محلی در کردستان و حضور پیشمرگه ها به عنوان نیروی مردمی در کردستان و همچنین با بودجه دادن به کردستان برای رفع فقر مخالف بودند. حرف آنها این بود که هنوز برای چنین صحبت‌هایی زود است و اینکه ایران در وضعیت مشکلی قرار دارد و کردها که عمری این مظالم را تحمل کرده اند کمی بیشتر نیز می توانند تحمل کنند. حرف ما این بود که اقلاً آنها آنچه در توانشان بود را انجام بدهند. یکسری اطلاعات سیاسی بکنند و متعهد بشوند که درخواستها را بعداً اجرا می کنند. آنها برای اخذ نتیجه نیامده بودند بلکه برای وقت کشی آمده بودند.

۷. جلسه رسمی هیئت یک ساعت طول کشید. البته تصور می کنم که هیئت سه بار آمدند و رفتند. یکبار نیز جلسه ای تشریفاتی برگزار شد. قبل از اینکه جنگ تمام بشود، هیئت به کوهها رفت و حتی با جلال طالبانی نیز ملاقات کرد و درخواست کرد که مذاکرات شروع بشود. مذاکرات مقدماتی از اطراف کوهها شروع شد ولی مذاکره رسمی فقط یکبار و برای یک ساعت بود. در مدتی که در کردستان بودند، هیئت ویژه سعی کرد تا بین احزاب کرد نفاق بیافکند. تلاش کردند تا تک تک و به طور شخصی با احزاب به مذاکره بنشینند ولی نتوانستند نفاق بیافکنند.

#### چرا مذاکرات موفقیت آمیز نبودند

۸. اصولاً حاکمیت ایران چه در آن زمان و چه اکنون، در ماهیت و محتوا نمی خواهد مقوله دموکراسی و در چارچوب آن مسئله ملیت ها را یکبار و برای همیشه حل بکند. آنها اعتقاد به آزادی عمومی نداشتند. وقتی رژیم حاکم در ایران به مبانی آزادی و دموکراسی اعتقاد ندارد خود را ناگزیر نمی داند که مسئله ملیت را در ایران حل کند. دلیل عدم پاسخگویی و عدم حل شدن مسئله نیز در اصل همین بود.

۹. تبلیغات منفی مانند وابسته دانستن احزاب به بیگانگان (در حالی که به وضوح نمایندگان مردم بودند) برای عدول از حل مسئله بود.

۱۰. جلسات حزبی ما حول چگونگی و ضرورت ملاقات با هیئت دولت دور می زد. هدف ما این بود که این مذاکرات به نتیجه برسد و برای این مسئله ملی راه حلی پیدا کنیم. این توافق اساسی و اصولی بین ما بود. اختلاف نظر نیز وجود داشت اما بیشتر در مسائل جزئی بود. همه ما برای اینکه جنگ دیگر سر نگیرد تلاش می کردیم. نظر ما این بود که ایران باید وارد دور تازه ای بشود و آزادی های فردی و عدالت اجتماعی باید محترم باشند. علاقه داشتیم که هیئت ویژه بر اساس همین اصول در مذاکرات شرکت کنند و به ما احترام متقابل بگذارند. ولی این رویه هیئت ویژه نبود.

۱۱. آنها در اصل آمده بودند وقت کشی بکنند تا حاکمیت بتواند جنگ مجددی را تدارک ببیند. ما مقصود اصلی آنها را می دیدیم ولی چاره ای نبود و راه حل مسالمت آمیز را ترجیح می دادیم. ما از جنگ بیزار بودیم و می کوشیدیم این جنگ تکرار نشود ولی طرف مقابل گوش به ما نبود و جنگ برایش مسئله مهمی نبود. دولت جمهوری اسلامی نمی خواست مسائل دموکراتیک و ملی را با هم پیوند بدهد و مشکل کردستان را حل بکند. برای مدتی کوتاه فضایی دموکراتیک و فوق العاده باز و ایده آل در کردستان وجود داشت. مردم از همه جا به کردستان می آمدند و از فضای دموکراتیک استفاده می کردند.

۱۲. به جای ورود به واقعیت اصلی مسئله کرد در ایران، رژیم حاکم در ایران به بهانه جویی روی می آورد. همیشه رژیمهای حاکم در ایران، هنگام رویارویی با مخالفت فوراً اتهام تجزیه طلبی و وابستگی به بیگانگان را می زنند. این در حالی است که اتهام وابستگی به بیگانگان مطلقاً برای هیچیک از احزاب سیاسی کرد درست نیست. هیچ یک از احزاب کرد ایرانی مرتکب کمک به عراقیان نشدند. اسناد دولت صدام حسین را نگاه کنید. مشخص است که سازمانهای سیاسی کرد در ایران بسیار غیروابسته و مستقل بودند. قطعاً با نیروهای خارجی روابط دیپلماتیک داشته اند ولی هرگز رابطه خاص دیگری نداشتند. حتی کردهای عراقی نیز این را اذعان می کنند.

۱۳. جنبش ملی و دموکراتیک کردستان جنبشی بود که بر اساس پیوند سازمان های سیاسی با مردم کردستان برقرار بود. مقاومت مشروع اگر به اتکای پشتیبانی و حمایت مردم نبود پیشمرگه ها یک روز هم نمی توانستند مقاومت کنند. همه چیز به جز حریم بسیار خصوصی خانواده همه با اعتماد کامل در اختیار جنبش مقاومت خلق کرد بود. به خصوص در دهات چون در شهرها رژیم حاکم بود. مردم از همه جهات از پیشمرگه ها حمایت می کردند. به محض اینکه کسی دستگیر می شد مردم می خواستند اسلحه بگیرند و بجنگند. مقاومت دموکراتیک، مشروع و مردمی بود. همچنین رهبری سازمان سیاسی از نخبگان و روشنفکران ملت بودند و ملت آنها را مانند چشم و قلب خود می دانستند.

۱۴. همان هنگام که مسئله خودمختاری کردستان حل نشد، در آذر ۱۳۵۸ من برای مأموریت به تهران رفتم. به خیابان انقلاب روبروی دانشگاه تهران رفتم. جمعیت جمع شده بود و جو تهران بسیار سیاسی بود. در آن زمان کاست آقای حجازی، امام جمعه تهران و نماینده مجلس خبرگان، را شنیدم که به رهبران کرد فحاشی می کرد. معلوم بود که دولت در حال تعلل و وقت گذرانی بود تا خود را برای حمله ای مجدد و غافلگیرانه آماده کنند. به چاره جویی و چاره یابی اعتقادی نداشتند.

#### دکتر قاسملو

۱۵. دکتر قاسملو آدمی مجرب و مسمم بود که با تمام توان خود تلاش می کرد تا از راههای مسالمت آمیز و سیاسی با حاکمیت به توافق برسد. وی رهبر حزب بود. خیلی دیپلماتیک، با هوش و با جذبه بود. در داخل حزب نیز به جز این تلاشها و تمایلات برای حل مسالمت آمیز مسئله کرد تلاش دیگری در او ندیدم. هر بار شخصیتی مذهبی به کردستان وارد می شد وی با تمام وجود در مقام پیشوازی این شخص بر می آمد و سعی می کرد نظر او را برای دسترسی به راه حل در کردستان جلب کند. او و ماموستا (شیخ عزالدین حسینی) و صارم الدین صادق وزیری در این جنبش بسیار سهیم و شریک بودند. ایشان می گفتند که توافق با جمهوری اسلامی بسیار سخت است ولی چاره دیگری نیست. با حاکمیت از دموکراسی دم زدن سخت بود.